بسم الله الرحمن الرحیم

تقریر درس خارج اصول فقه آیت‌الله اراکی دام برکاته

سال تحصیلی ۱۴۰۵ _ ۱۴۰۶

مقرر	**حجت‌الاسلام محمدعلی زحمت‌کش**	جلسه	۳۰	تاریخ	۱۴۰۵/۰۹/۰۳
عنوان ۱	**اصول عملیه**				
عنوان ۲	**اصل برائت**				
عنوان ۳	**برائت شرعی**				
عنوان ۴	**بررسی ادلهٔ برائت شرعیه**				
عنوان ۵	**نوع اول از ادله: آیات قرآن کریم**				
عنوان ۶	**استدلال به آیهٔ شریفهٔ ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾**				

«الْحَمْدُ لِلَّه رَبّ الْعالَمین وَصَلّی اللّهُ عَلَی سَیّدنَا مُحَمَّدٍ وَآله الطَّیّبینَ الطَّاهرین وَلَعنةُ الله عَلَی أعدائهم إلی قیام یَوم الدّین»

چکیدهٔ درس

در این جلسه، بررسی تفصیلی اشکالات وارد بر وجه اول در تفسیر «ما»ی موصوله در آیهٔ شریفهٔ **﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾** ـیعنی حمل «ما» بر «مال» و «رزق»ـ در قالب چهار اشکال مطرح گردید. اشکال اول آن است که در این آیه، «ما آتاها»، متعلق مستقیم تکلیف قرار گرفته است، درحالی‌که عین خارجی همچون مال نمی‌تواند متعلق تکلیف واقع شود و متعلق تکلیف همواره فعل مکلف است؛ از این رو حمل «ما» بر مال مستلزم تقدیر گرفتن فعل است و وجهی که نیاز به تقدیر ندارد، اولویت دارد. اشکال دوم که نخستین اشکال **استاد** شهید دام‌ظله به شمار می‌رود، مخالفت این وجه با اطلاق «ما»ی موصوله است؛ زیرا «ما» قابلیت شمول بر اعم از مال، فعل و تکلیف را دارد و تقیید آن به مال نیازمند قرینه است. اشکال سوم که دومین اشکال **استاد** شهید دام‌ظله است، ناسازگاری حمل «ما» بر مال با سیاق بیان صغری و کبری در آیه می‌باشد؛ زیرا جملهٔ دوم در مقام بیان کبرایی کلی با اوسع دوائر پس از بیان صغری است. در نهایت، اشکال چهارم اینکه حمل «ما» بر مال ـدر فرض ایتاء تشریعیـ موجب تکرار بدون فایده در کلام می‌شود؛ زیرا جملهٔ **﴿فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾** خود مفاد عدم تکلیف بیش از رزق را افاده می‌کند و تکرار آن در جملهٔ بعدی، با روش‌های عقلایی محاوره سازگار نیست.

***

مرور و تکمیل درس پیشین

در جلسهٔ گذشته بیان شد که دربارهٔ «ما»ی موصوله در آیهٔ ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾، چهار نظر یا چهار وجه وجود دارد. وجه اول آن بود که مراد از «ما»ی موصول، «مال» باشد؛ یعنی ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ به معنای «إلّا مالاً آتاها» باشد. پیش‌تر بیان شد که اشکالاتی بر این وجه وارد شده است؛ برخی از آن اشکالات مطرح گردید و اکنون به صورت کامل‌تر بیان می‌شود. دست‌کم چهار اشکال بر این وجه وارد است.

اشکال اول: عدم صلاحیت عین برای تعلق تکلیف و لزوم تقدیر

یک اشکال همان است که پیش‌تر بیان شد؛ اگر «ما»ی موصول به معنای «مال» گرفته شود، در این صورت مال متعلق تکلیف خواهد شد، درحالی‌که «عین» متعلق تکلیف قرار نمی‌گیرد. آنچه متعلق تکلیف قرار می‌گیرد، «فعل» است؛ تکلیف به فعل تعلق می‌گیرد، نه به عین خارجیه، و مال عین خارجیه است. از این رو، ناچار باید چیزی در تقدیر گرفته شود. روشن است که وجهی که بدون نیاز به تقدیر می‌تواند «ما» را تفسیر کند، اولی است از وجهی که انسان را مضطر به تقدیر نماید. این یک اشکال بود.

پرسشگر: ...

استاد: خیر، هنگامی که می‌فرماید ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ﴾، این [مَا آتَاهَا] اکنون متعلق و مفعول‌به است. وقتی مفعول‌به باشد، یعنی متعلق تکلیف است. اگر موضوع باشد، می‌شود متعلق‌المتعلق که آن هم خلاف [ظاهر] است؛ همیشه موضوع، متعلق‌المتعلق است وگرنه متعلق اصلی، فعل است. حتی اگر مکلف خارجی را موضوع قرار دهیم، باز هم می‌شود متعلق‌المتعلق.

پرسشگر: ...

استاد: بله، آن موضوع است، پس «ما آتاها» چیست؟

پرسشگر: ...

استاد: «نفساً» موضوع است، یعنی متعلق‌المتعلق است، اما «ما آتاها» خودش متعلق است.

پرسشگر: ...

استاد: خب این خلاف ظاهر است دیگر! ظهور کلام آن است که این تکلیف مستقیماً و مباشرتاً به همین «ما آتاها» تعلق گرفته است. این همان نکته‌ای است که بیان شد: ناچار باید چیزی را در تقدیر گرفت تا معنا درست شود. به هر حال.

اشکال دوم: مخالفت با اطلاق «ما»ی موصوله (اشکال اول استاد شهید ﷺ)

استاد شهید ﷺ نیز بنا بر آنچه در تقریرات آمده است، دو اشکال بر این وجه وارد کرده‌اند. اشکال اول ایشان ـ که اشکال دوم [در شمارش کلی] محسوب می‌شود ـ این است که اگر کلمهٔ «ما»ی موصول بر خصوص «مال» حمل شود، خلاف اطلاق است. در آیهٔ ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾، این «ما» می‌تواند بر اعم از مال، فعل، تکلیف و هر چیز دیگری حمل شود و این موافق با اطلاق «ما» است. اگر گفته شود که از «ما» خصوص مال اراده شده است، این تقیید معنای «ما» خواهد بود و تقیید خلاف اصل است و نیازمند قرینه می‌باشد، درحالی‌که قرینه‌ای وجود ندارد. بنابراین، حمل «ما» در ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ بر مال، خلاف اطلاق است.

البته در اینجا می‌توان گفت که خلاف اطلاق بودن در جایی است که قرینه‌ای بر تقیید وجود نداشته باشد؛ ممکن است گفته شود جملات سابق بر این جمله، قرینه‌ای بر تقیید هستند: ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾. در عبارت ﴿مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾ قطعاً مراد از «ما»، مال است و این خود قرینه بر تقیید است. اما ایشان در پاسخ به این اشکال می‌فرمایند که خیر، این قرینه بر تقیید نیست، بلکه «مورد» است و مورد، مقید نیست. جملهٔ ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ در این مورد وارد شده است، اما این امر قرینه‌ای بر تقیید نمی‌باشد.

پرسشگر: ...

استاد: این یک استظهار عرفی است؛ یعنی کسانی که با زبان و ادبیات عرب آشنا هستند، هنگامی که این جمله را می‌بینند، آن را حمل بر موردیت می‌کنند، نه حمل بر تقیید. زیرا اصلاً مورد بحث در سیاق آیات قبلی چیست؟ بحث دربارهٔ زن معتده است، یعنی زنی که در عدهٔ طلاق قرار دارد؛ اینکه اگر کسی همسرش را طلاق داد و زن در عده بود، باید به او انفاق کند: ﴿فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾. بحث در اینجاست که ﴿فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾. پس این مورد است و چون مورد است، مقید نیست؛ مگر بر مبنای مرحوم صاحب کفایه ﷺ که عدم وجود قدر متیقن در مقام تخاطب را شرط اطلاق می‌داند، که در آن صورت این مورد، قدر متیقن در مقام تخاطب خواهد شد؛ اما این مبنا از اساس مورد پذیرش ما نیست.

اشکال سوم: ناسازگاری با سیاق بیان کبرای کلی (اشکال دوم استاد شهید ﷺ)

مطلب و اشکال دیگری که ایشان بر حمل «ما» بر معنای «مال» وارد کرده‌اند، این است که می‌فرمایند اگر این «ما» بر مال حمل شود، با سیاق آیه سازگار نیست. سیاق آیه به گونه‌ای است که گویا آیهٔ کریمه ابتدا قصد بیان صغری را دارد و سپس می‌خواهد کبری را بیان کند. در ابتدا که می‌فرماید ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾، این گویا در منزلهٔ صغری است، و سپس کبری را بیان می‌کند: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾. روشن است که این کبری باید دایره‌ای اعم و اوسع از دایرهٔ صغری داشته باشد. اگر گفته شود مراد از «ما»ی موصوله در ﴿مَا آتَاهَا﴾ همان مال است، دیگر دایرهٔ کبری اعم و اوسع از دایرهٔ آن صغری نخواهد بود؛ درحالی‌که سیاق، سیاق بیان یک کبری پس از بیان یک صغری است.

پرسشگر: ...

استاد: این اشکال شما خوب است، زیرا همین اشکال را ایشان گرفته‌اند و به آن پاسخ داده‌اند. ایشان فرموده‌اند که ظهور کلام در آن است که این کبری باید «اوسع الدوائر» را در بر بگیرد و اوسع الدوائر اعم از دایرهٔ خصوص تکالیف مالیه است و سیاق همین اقتضا را دارد؛ یعنی هنگامی که می‌خواهد کبری را بیان کند، باید کبرایی بیان نماید که شامل اوسع الدوائر باشد. البته همان‌گونه که می‌توان گفت، این اشکال قدری ذوقی است؛ ولی به هر حال، این فرمایش ایشان است.

پرسشگر: ...

استاد: به هر حال، در اینجا بنای مناقشهٔ گسترده نیست و هدف صرفاً بیان دیدگاه ایشان است.

اشکال چهارم: لزوم تکرار بدون فایده در آیه

علاوه بر این دو اشکال و نیز اشکال مربوط به اینکه متعلق تکلیف باید فعل باشد نه عین، اشکال چهارمی نیز به نظر ما می‌رسد؛ و آن اینکه اگر در آیهٔ ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾، واژهٔ «ما» بر «مال» حمل شود، یک تکرار بدون فایده در آیه رخ خواهد داد. توضیح آنکه آیه در ابتدا می‌فرماید: ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾؛ همین جمله به خودی خود دلالت

دارد که «لا ینفق بأکثر مما آتاه الله». حال اگر در جملهٔ بعدی یعنی ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ نیز «ما»ی موصول بر معنای مال حمل شود، همان معنای پیشین خواهد شد و چیزی بیشتر از آن افاده نمی‌کند؛ نتیجهٔ آن باز هم می‌شود ﴿فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾. این تکرار است و هیچ معنای اضافه‌ای را بیان نمی‌کند.

پرسشگر: ...

استاد: سخن در این است که آن جملهٔ اول نیز بیش از این نیست؛ ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾ یعنی بیش از این مقدار تکلیف به انفاق نشده است. سپس می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا﴾ چه چیزی؟ همان مقدار.

پرسشگر: ...

استاد: خیر، دیگر کبری نیست! بنابراین، در این اشکال بیان می‌شود که اصلاً کبری و صغرایی نیست.

پرسشگر: ...

استاد: چرا باید چنین کاری انجام دهد؟ از همان ابتدا به گونه‌ای درست بیان می‌کرد! این سخن موافق با روش‌های عقلایی در کلام نیست که متکلم در مقام بیان یک مطلب، ابتدا مجمل آن را بگوید و سپس در همان کلام آن را تبیین کند؛ اگر می‌خواهد بیان کند، از همان ابتدا بیان کند، چرا سخن را دوپاره می‌کند؟ گاهی شخصی در یک جا مطلبی را به صورت مجمل می‌گوید و در جای دیگر و زمان دیگری آن مجمل را تبیین می‌کند؛ این قابل قبول و عقلایی است. اما اینکه در یک کلام واحد، ابتدا مجمل بگوید و بلافاصله آن را تبیین کند، تکرار است و تکرار بدون فایده خواهد بود.

پرسشگر: ...

استاد: هنگامی که «ما» بر مال حمل شود، دیگر «آتاها» نیز به معنای همین تکلیف مالی یعنی «إلّا ما رزقها» خواهد شد. خلاصه آنکه ﴿مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾ در جملهٔ اول با ﴿مَا آتَاهَا﴾ در جملهٔ دوم، هر دو یکی می‌شوند.

پرسشگر: ...

استاد: مگر آنکه از اساس همان مبنایی پذیرفته شود که از ابتدا بیان شد؛ یعنی ﴿لَا يُكَلِّفُ﴾ اساساً ناظر به طاقت تکوینی باشد. این سخن دیگری است و آیه را به کلی از محل استدلال خارج می‌کند که البته همین مبنا مورد پذیرش و ترجیح است. منتها اگر ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا﴾ بر ایتاء تشریعی حمل شود، در این صورت جملهٔ قبل با جملهٔ بعد بر یکدیگر منطبق شده و یک تکرار غیرمفید پدید می‌آید. این نیز اشکالی است که بر این وجه وارد است.

پرسشگر: ممکن است [جملهٔ دوم] علت باشد؟

استاد: خیر، چگونه علت باشد؟ علت و معلول که نمی‌توانند یکی باشند! هر دو یک معنا دارند؛ جملهٔ ﴿فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾ نیز معنایش همان ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ است؛ زیرا می‌فرماید ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ﴾ یعنی کسی که توانایی [زیاد] ندارد، همان مقداری را که می‌تواند بپردازد.

پرسشگر: ممکن است برای تأکید باشد.

استاد: آیا در یک آیه دو جمله به یک معنا برای تأکید کنار هم می‌آورند؟ اگر قصد تأکید باشد، [شیوهٔ] تأکید چنین نیست.

پرسشگر: ...

استاد: به هر حال، [بر اساس این وجه] دو جمله در کنار یکدیگر با یک معنای واحد قرار می‌گیرند.

ادامهٔ بحث به جلسهٔ آینده موکول می‌شود.

و صلّی الله علیٰ محمد و آله الطّاهرین

مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی